

چگونگی تحقق تحول علوم انسانی و الزمات آن

دکتر سید جلال

دهقانی فیروزآبادی



معاون پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی.

من بر روی بحث نشست متمرکز می‌شوم و سعی می‌کنم به این سؤال پاسخ بدهم. چند مقدمه را گزاره‌ای عرض می‌کنم. تحول علوم انسانی چگونه محقق می‌شود و به چه الزماتی دارد.

نکته اول اینکه علوم انسانی و علم و نهاد علم یک نظام واحد به هم پیوسته‌ای است و نمی‌توانیم این را تجزیه کرد. نکته دوم تحول در علوم انسانی مستلزم تحول همه جانبه در همه زیر نظام‌های علوم انسانی است. ما می‌توانیم اولویت‌بندی کنیم ولی تمرکز بر یکی از زیر نظام‌ها و نادیده گرفتن سایر زیر نظام‌ها تحولی ایجاد نمی‌کند. باید نگاه نظام‌مند به تحول داشته باشیم و به تبعه آن پرهیز از تقلیل‌گرایی کنیم. تحول علوم انسانی را نمی‌توانیم به یکی از زیر نظام‌هایش تقلیل بدهیم. به لحاظ اهمیت ممکن است یک زیر نظام فوریت بیشتری داشته باشد و به لحاظ زمانی بقیه هم باید در راستای آن تحول پیدا کند. یکی از آسیب‌های ما این است که ما یک جنبه را خیلی برجسته کردیم و بقیه را رها کرده‌ایم. با این رویه هرگز تحول ایجاد نمی‌شود و یا عدم توازن ایجاد می‌کند. توسعه ناموزون از توسعه نیافتگی بدتر است. وقتی یک بخش متورم باشد ولی یک بخش نحیف باشد توازن علم به هم می‌خورد.

نظام علوم انسانی و به طور کلی نظام علم، پنج زیر نظام دارد. یک نظام تولید علم است. دوم نظام توضیح علم، سوم تعلیم و تحقیق، چهارم نظام تقاضا و پنجم نظام تخصیص و تشویق. حال یک نظام تولید علم چگونه تحول پیدا می‌کند، به بیان دیگر مضروف محتوا

در سه بعد تولید علم متحول می‌شود. یک تحول عالم و معلوم یعنی فاعل شناسا، کسی که نظریه پرداز است یا محقق هست تحول پیدا کند و تحول متعلق شناخت یا شناخت آن موضوع مطالعه ما یکی از این دو اگر تحول پیدا کند تحول در سطح کارگذاری تحقق پیدا می‌کند. عالم فاعل شناسا خودش ممکن است به لحاظ فردی رشد معرفتی پیدا کند یا در ذیل بلوغ فکری و معرفتی و رشد تکامل بشری متحول شود که بخشی از تحول علوم ناشی از تحولی است که در بشریت رخ داده است. به لحاظ تحول معلوم یا متحول شناخت باز به چند ممکن است تحول ایجاد شود. یکی موضوع مطالعه است؛ یعنی امر اجتماعی به انسانی نظام اجتماعی انسانی و سامان انسانی و اجتماعی تغییر کند تحول ایجاد می‌شود. دوم واقعیت‌ها و پدیده‌های انسانی اجتماعی و سوم شاید مهم‌ترین مسائل و چالش‌های علوم انسانی اگر دچار تغییر و تحول شود، تحول ایجاد می‌شود و برخی تولید علم بومی را به مسائلی تعریف می‌کنند؛ یعنی علم بومی علمی است که مسائل بومی را حل کند.

دوم: در نظام تولید علوم انسانی تحول محتوایی و ساختار فکری علوم انسانی است که بیشترین تعریفی که ما از تحول علوم انسانی داریم فقط تمرکز بر این بخش است؛ یعنی تحول محتوایی می‌خواهیم ایجاد کنیم و ساختار فکری علوم انسانی را تغییر بدهیم که فقط به چند گزاره اشاره می‌کنم. باز مهم‌ترین تلقی که ما داریم تحول در مبادی و مبانی علوم انسانی است. دوم تحول در فرا نظریه‌ها و رهیافت‌ها و پارادایم‌ها است. سوم تحول در تعریف و تلقی آنچه علم و دانش به شما می‌رود. چهارم تحول در رهیافت‌های روش شناختی که باز در ذیل پوزیتیویست کماکان رهیافت غالب در ایران است و حتی کارهای غیر مادی انجام می‌دهیم شاکله تغییر ما پوزیتیویست است. تحول در چگونگی انواع دانش و علوم انسانی با همدیگر و تأسیس شخصیت و شاکله خاص خودش است. در بحث ما ارتباط دانش تجربی هست با علوم عقلانی و وحیانی و خود علوم با سایر علوم؛ یعنی فیزیک و علوم انسانی. جالب است بیشترین تأثیر تحولی در علوم انسانی را فیزیک داشته است یعنی مبانی فیزیک نیوتنی و فیزیک کوانتم دگرگون کرده است؛ بنابراین تحول نظریه‌ها و مدل‌های علمی؛ که ما اول که می‌گوییم تحول، می‌گوییم نظریه ایرانی بدهیم،

نظریه اسلامی بدهیم؟ خوب نظریه بدون طی روال منطقی نظریه ارائه نمی‌شود. تحول متون و منابع، محتوا و ساختار علم تغییر کند تحول ایجاد می‌شود.

سوم: تحول ساختار علوم اجتماعی است؛ یعنی خود ساختار اجتماعی علوم هم اگر تغییر نکند ولو اینکه محتوایش را ما تولید کنیم باز تحول ایجاد نمی‌شود؛ یعنی یک تحول جامعه و اجتماع علمی که ما الآن یک جامعه علمی داریم در قالب انجمن‌ها و همه کسانی که در حوزه علمی کار می‌کنند؛ علوم سیاسی، روان‌شناسی و اقتصاد این‌ها یک اجتماع علمی دارند، آنها اگر تحول پیدا نکند ما اگر تولید محتوا هم کنیم، تحول رخ نخواهد داد. دوم تحول ترکیبات نهادی یک مولد علوم انسانی است، دانشگاه‌ها انجمن‌های علمی تخصصی و سایر نهادهایی که ترکیبات نهادی تولید علم هستند و سوم تحول ساختارها و سازمان‌های سیاست‌گذار علمی شورای عالی انقلاب فرهنگی و غیره مجموعه اینها باید تحولی باشد که بتوانیم تحول در یک رشته ایجاد کنیم. این‌ها حلقه‌های زنجیر هستند که با هم در ارتباط هستند.

چهارم: تحول بافتار و ساختار اجتماعی و فرهنگی است که علم در آن تولید می‌شود. تا زمانی که بافتار و ساختار علوم انسانی که در آن تولید می‌شود تحول پیدا نکند محتوای تحولی حداقل آن تأثیر لازم را ندارد و تحول جامعه و تحولات اجتماعی فرهنگ‌ها و سنت‌های حاکم بر جامعه عقلانیت حاکم بر جامعه را تعیین می‌کند که چه گرایشی بیشتر دارد. در اروپا اگر گرایش به علوم انسانی بیشتر است برای این است که عقلانیت تغییر کرده است؛ و شأنیت علوم انسانی تازمانی که جامعه به فرهنگ ما شأنیت کافی برای علوم انسانی قائل نباشد دیرتر رخ می‌دهد و یا رغبت کمتری خواهد بود. نظام توزیع و یا ساختار ارتباطی علوم انسانی است که به معنای نظام توضیح است. اگر علم هم تولید کنیم ولی اگر نظام توزیع تحول پیدا نکند تحول ایجاد نمی‌شود. گفتمان سازی یک تحول و ترویج آن نظام تحول می‌شود. تشکیل شبکه‌های ارتباطی هم داخلی هم بین‌المللی که در آن شبکه‌ها توزیع شود. هم‌اندیشی و هم‌افزایی تولید کنندگان علوم انسانی. همایش‌ها کنفرانس‌ها. مهم‌ترین حلقه‌های نظام چاپ و نشر است که دوستان فرمودند که اگر ما یک

تولید محتوایی کنیم، چاپ و نشر نشود خوب محبوس می‌ماند؛ و نظام رتبه‌بندی. سوم. نظام تعلیم و تحقیق یا ظرفی که دکتر حدادعادل به آن اشاره کردند ما محتوا را تولید می‌کنیم ولی ظرفی که این را در آن می‌ریزیم گنجایش ندارد. تحول رویکرد و رهیافت حاکم بر نظام آموزش و پژوهش ماست؛ که از خود مدیران تا آن تفکری که حاکم بر نظام آموزشی و پژوهشی هست. از آیین نامه‌ها بگیرد تا مواضع جزئی‌تر و تحول مهارت آموزی. در علوم انسانی مدرک می‌گیریم و بعد می‌گوییم خوب حالا چه کاری انجام بدهیم؟ دانشجو نمی‌تواند یک نامه درخواست بنویسد. پس معلوم می‌شود ما مهارت یاد نداده‌ایم. نیمی از تحول علوم انسانی به تقاضایی که هست برمی‌گردد. ما به دانشجویان فقط می‌گوییم درس بخوانید خوب دانشجو می‌پرسد که شغلم چه می‌شود؟ جایگاه اجتماعی ما چه می‌شود؟ تحول اگر در بستر جامعه باید باشد، باید یک شرایط خاصی هم برای نظام تقاضا ایجاد شود؛ یعنی کاربردی کردن علوم انسانی و ارتباط دانشگاه و صنعت. باید یک اعتمادسازی متقابلی بین دولت و دانشگاه ایجاد شود. نظام تخصیص و نظام تخصصی. همه ما می‌گوییم در حضور مقام معظم رهبری هم گفته شده است که ما باید یک نظام تخصیص و ارزیابی و متفاوتی برای علوم انسانی داشته باشیم. نمی‌شود دانشگاه شریف را با دانشگاه علامه طباطبائی یکسان ارزیابی کرد. یک شاخص‌های خاص علوم انسانی هم در نظر بگیریم؛ بنابراین تحول نظام تخصیص منابع هنوز هم می‌پرسیم زیربنای آزمایشگاه چند متر است. خوب دانشگاه علامه طباطبائی که آزمایشگاه ندارد. باید نظام ارزیابی به تخصیص خاصی داشته باشیم. انگیزه‌های شغلی و مشوق‌های عینی را به دانشجویان و فارغ التحصیلان علوم انسانی ارائه کنیم؛ مهم‌ترین تشویق، تشویق عینی است.